

سرسخن:

امروزه شاید هیچ اعترافی همه‌گیرتر و قابل لمس‌تر از پذیرش حیرت‌زدگی و آشفته فکری روشنفکران ایران در برابرمان قرار نداشته باشد. کارزار سیاسی چند ساله اخیر چنان خلاقیت و منطق را از روشنفکران چپ زدوده و روانشان را پژمرده ساخته که هر تلاش جدیدی ناممکن و هرگونه فعالیتی (ولو کوچک و جزئی) غیرقابل انجام می‌نماید. از آن بدتر اینکه واکنش روشنفکران نامتعادل در برابر این شکست تاریخی یا به در خود فرو رفتن و یا به تقویت همان نگرش‌ها و روش‌های کار که موجب شکست شدند محدود مانده است. به نظر می‌رسد که بار دیگر یک بن‌بست تاریخی در برابر روشنفکران ایرانی قرار گرفته باشد.

این معضل در واقع ریشه در عقب‌ماندگی مناسبات اجتماعی ایران دارد. در شرایطی که به دلایل گوناگون اقتصادی - سیاسی شکل‌گیری طبقات اجتماعی دچار وقفه بوده و با کندی به پیش رفته است و در عین حال نهادهای فعال اجتماعی که بتوانند در سیاست جامعه مداخله کنند غایب بوده‌اند، روشنفکران همه کاره‌ی صحنه‌ی سیاسی - اجتماعی گشته‌اند. معذالک، علیرغم عدم حضور فعال طبقات اصلی و نهادهای متعلق به آنها، روشنفکران به این امر معترف نبوده و طوری وانمود کرده‌اند که نمایندگان ارگانیک این یا آن طبقه و احیاناً «خلق» بوده‌اند. نتیجه آنکه از خود و وظیفه‌ی اصلی‌شان نیز غافل مانده‌اند.

امروز پذیرش این نکته که روشنفکران - بخصوص بخش چپ آن - را مسئولیتی است که شاید تا سال‌های سال هیچ قشر و طبقه‌ی دیگری قادر به انجامش نباشد، برای ما روشنفکران مشکل بنظر آمده و یا، حداقل از اعتراف علنی بدان طفره می‌رویم. این، قبل از هر چیز از شرایط حاکم بر جامعه‌مان که ایستائی فکری و فرهنگی در کنار دیگر ابعاد واپس‌گرایی به هنجار اجتماعی ایران بدل گشته است، نشأت می‌گیرد. ما روشنفکران که خود را مسئول متشکل کردن و ارشاد طبقه‌ی کارگر (و دیگر طبقات «خلق») می‌دانستیم امروز هیچ تمایلی به متشکل نمودن خود و اعتراف به نقش اصلی‌مان نداریم. چه، نقش روشنفکر به رهبری سیاسی تقلیل یافته است. نگاهی به کارزار اصلی سیاست در ایران، چه در صف نیروهای چپ و چه در میان دیگر نیروهای مخالف دولت، ما را با خیل روشنفکران ایرانی که هر یک خود را منجی مردم می‌دانند روبرو می‌سازد. آنچه که از آن اثری نیست همانا نقش واقعی روشنفکران در تولید و گسترش فرهنگ است. آشنایی با تاریخ و فرهنگ معاصر ایران نشان می‌دهد که حداقل تا پیش از کودتای مرداد 32، روشنفکران چپ (یا متأثر از چپ) نقشی به مراتب فعال‌تر در این وظیفه‌ی خود ایفا نموده‌اند: از شعر و نثر و نمایشنامه‌نویسی گرفته تا تاریخ و زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد و... امروزه، بخصوص از جنبش چریکی به این طرف حتی اطلاق واژه‌ی «روشنفکر» به یک فرد چپ‌گرا با نیت دشنام صورت گرفته و تفسیر شده است. به نظر می‌رسد هیچکس نمی‌خواهد «خود» باشد؛ هر کس خود را به رنگی غیر از آنچه که هست می‌خواهد درآورد. مسعود رجوی «ذات باری تعالی» می‌شود؛ آن دیگری پرولتر خالص و سومی منجی ملت ایران. و همین روشنفکران، دیگر روشنفکران را به مسخره می‌گیرند. در ایران روشنفکر تا آنجا مترقی است که روشنفکر نباشد. حتی در بخش‌های پیشروتر چپ که از تشکیل نهادهای مستقل و دموکراتیک کارگری، کارمندی، زنان و نظائر آن سخن به میان آمده است کمتر صحبت از ایجاد کانون‌های مربوط به روشنفکران (حداقل

روشنفکران چپ) بوده است. در خارج از کشور حتی فعالیت محدود «کانون نویسندگان» به علت تضادهای سیاسی در هم فرو ریخته است. به راستی مشکل در کجاست؟

تداوم تاریخی دیکتاتوری در ایران، ضمن از بین بردن نهادهای دمکراتیک، «ارزش اجتماعی فرد» را نیز سرکوب کرده است. برای روشنفکران هویت‌یابی اغلب از طریق تحزب صورت گرفته است. اما این همانندی جمعی کاذب، (نماینده‌ی پرولتاریا، پیکارگر خلق و...) نه همساز خواست‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران و نه بیان‌گر خواست‌های طبقه‌ی کارگر بوده است. نخبه‌گرایی، سکتاریسم و خود مرکز‌بینی بازتاب همین هویت دروغین است. امروزه اغلب روشنفکران چپ عقیده دارند که جامعه‌ی ایران از نبود نهادهای دمکراتیک رنج می‌برد اما فکر ایجاد نهادهای شورائی، اتحادیه‌ای و انجمن‌های صنفی - روشنفکری مستقل، امری ناصواب و ضد «سازمانی» به حساب می‌آید. مدل سازماندهی روشنفکران چپ پیوسته در حوزه‌ی رهبری طبقه‌ی کارگر، پیشاهنگی و انتقال دادن آگاهی سوسیالیستی و نظائر آن بررسی گشته است.

تجربه‌ی احزاب کمونیستی که تا به امروز به نمایندگی طبقه‌ی کارگر، بر طبقه کارگر حکومت می‌کنند نیز نتوانسته الگوی پیشرفته‌ای برای روشنفکران ما باشد. عملکرد حزب پیشاهنگ بر بستر توده‌ای بی‌شکل و سازمان نیافته همانا نهادی شدن یک حزب و اعمال سلطه و دیکتاتوری از طریق نخبگان بوده است.

راحل‌هائی که سنتاً برای مقابله با سلطه‌گری و بوروکراسی حزب پیشنهاد شده، عموماً منحصر به تغییر سیاست حزب مانند دمکراتیزه کردن روابط درونی، اجازه‌ی حق فراکسیون و یا باز کردن درهای حزب به روی توده‌ها بوده است. اینکه به جای سیستم تک‌حزبی، چندین حزب می‌تواند وجود داشته باشد، اینکه سازمان مستقل زنان، شوراهای کارگری و کارمندی، شوراهای دهقانی، انجمن‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و سایر ارگان‌های دمکراتیک خودگردان بتوانند تأثیر مستقیم بر سیاست جامعه بگذارند و کنترل همه جانبه بر عملکرد دولت و سیاست داشته باشند مورد نظر نبوده و وجود چنین ارگان‌هائی از طریق وابستگی به حزب مورد توجه قرار گرفته است.

عده‌ای دیگر از روشنفکران چپ در واکنش به دیدگاه مسلط، راهیابی را اصولاً در نفی سازماندهی جستجو کرده و با محدود نمودن خود به فعالیت فردی در صدد یافتن حلقه‌ی مفقوده‌اند. در خود فرو رفتن و تنزه‌طلبی از نمونه‌های این طرز تفکر است.

بنابراین نقش روشنفکرانی که جدا از دیدگاه سکتاریستی به دنبال چارمجویی و تغییر وضع موجوداند روز به روز پراهمیت‌تر می‌گردد. در شرایط کنونی راه برون رفت از بن‌بست موجود، نفی دیدگاه گروه گرایانه و اشاعه‌ی تفکر جنبشی در میان روشنفکران چپ است.

انگیزش (جنبش) روشنفکری که می‌باید بر پایه‌ی ارتقاء فرهنگی - سیاسی جامعه شکل گیرد در وضعیت کنونی بر دو مسئله تکیه خواهد کرد: اول مفهومی از دمکراسی که از سوسیالیسم‌های موجود و از دمکراسی لیبرالی فراتر رفته باشد. دوم، سازماندهی جدید اجتماعی که بدیلی در برابر احزاب سنتی چپ و بوروکراسی موجود گردد. بوجود آمدن نهادهای جدید اجتماعی به شکل‌گیری طبقات کمک کرده و با دخالت مستقیم در جامعه ضامن تداوم دمکراسی می‌گردد.

در خارج از کشور نقش روشنفکران چه از نظر ارتقاء فرهنگی و چه از جهت آموختن روابط دموکراتیک دارای اهمیت است. در حال حاضر محدود نمودن شکل و دامنه‌ی فعالیت روشنفکری در سازمان‌های سیاسی یا آنچه که به «سازمان‌های هوادار» معروف شده‌اند، به فعالیت‌های ضروری و دموکراتیک لطمه‌ی جدی وارد آورده و «سازمان‌های هوادار» به صورت بزرگترین مانع تشکیلاتی در راه فعالیت انگیزشی (جنبشی) روشنفکران چپ و پویایی فکری آنها خودنمایی می‌کنند.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیرغم موفقیت در سازمان دادن مبارزه علیه رژیم شاه، به علت چند تکه‌گی سکتاریستی و خلق‌زدگی حاکم بر آن نتوانست خود را به صورت یک جنبش پایدار و عمیق روشنفکری مطرح سازد. اکثر کنفدراسیونی‌ها به صورت زائده‌های درجه‌ی دوم گروه‌های سیاسی در ایران درآمدند و کاری جز عمل‌گرایی انجام ندادند.

ما بر این نکته واقفیم که جنبش‌های اجتماعی صرفاً بر اساس خواست و اراده‌ی افراد به پا نمی‌شوند. شرایطی برای شکل‌گیری آنها لازم است. کوشش در بوجود آوردن این شرایط از وظایف اساسی افرادی است که به انگیزش روشنفکری در خارج از کشور باور داشته باشند. برای تسهیل این شرایط ذکر نکاتی چند ضروری است:

اول اینکه تفکر انگیزشی جانشین بینش «سازمانی» در خارج از کشور گردد. دوم، اقرار به اینکه تعدد نظرات در این انگیزش از بدیهیات بوده و همکاری بر اساس وجود نظرات مختلف انجام می‌گیرد. باید توجه داشت که در شرایط فعلی، تلاش در جا انداختن نظر واحد، نخبه‌گرایی و بوروکراسی را تشویق خواهد کرد. سوم، مادیت یافتن انگیزش روشنفکری از طریق کانون‌های سیاسی - فرهنگی در شهرهای مختلف خارج از کشور است. باز کردن پهنه‌ی دموکراتیک که عقاید و نظرات بتوانند با آزادی بدون محدودیت‌های «سازمانی» طرح گردند از قدم‌های مثبت در ارتقاء فرهنگی ایرانیان خارج از کشور است. * چهارم، بوجود آوردن نشریه‌ای سراسری که در آن مسائل فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی آزادانه طرح شده و منبع مطمئنی از اخبار و حوادث ایران و جهان باشد. پنجم، ایجاد زمینه‌ی مساعد برای همکاری صنفی ایرانیان خارج از کشور (هنرمندان، نویسندگان، محققین، فارغ‌التحصیلان و...) به صورت انجمن‌های خاص برای ارتقاء حرفه‌ای و فرهنگی. ششم، تلاش در جهت برپایی نهادهای فرهنگی - تحقیقاتی در رابطه با مطالعه جنبش‌های اجتماعی و مسائل تاریخی - سیاسی ایران، و...

امروزه، مبارزه در راه حقوق و آزادی‌های دموکراتیک حیثه‌ی فعالیت‌های تبلیغاتی نیروهای قرار گرفته است که دشمنان دیرینه‌ی سوسیالیسم و دموکراسی‌اند. این امر با بی‌توجهی چپ سنتی ایران به این امر نیز بی‌ارتباط نیست. می‌باید به این جدائی کاذب و دیرپا میان مبارزه‌ی سوسیالیستی و مبارزه در راه دموکراسی پایان داد.

شاید پروژه‌ی نوین چپ ایران بر این اتصال بنیان گردد.

* * *

تلاشی که در این شماره نظم نوین صورت گرفته از یکسو کوشش در مطرح ساختن موقعیت اجتماعی روشنفکران و از سوی دیگر بیان تأثیرپذیری آنان از نظام‌های گفتاری مختلف در جامعه می‌باشد.

با طرح تاریخی سه پروژه روشنفکری، تحلیلی از محتوای پروژه جامعه مدنی از ملکم خان تا به امروز، پروژه مدرنیسم اسلامی از سید جمال‌الدین افغانی تا به اکنون و پروژه سوسیالیسم خلقی از میرزا آقاخان کرمانی تا چپ امروزی ارائه داده‌ایم.

کاربرد سوسیالیسم خلقی و تأثیرات ایدئولوژیک مارکسیسم توده‌ای و بیان مارکسیسم در جهان سوم موضوع بحث دیگری است که در مقاله مارکسیسم از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن نظرگاه‌های چپ موجود ایران را مورد تحلیل قرار داده است.

تأثیر مسائل مختلف اجتماعی و نظام‌های گفتاری بر جنبش اخیر ایران و شکل گرفتن مقوله‌ای بنام خمینی‌ایسم در تاریخ مبارزات سیاسی جهان مسئله‌ای است که در مقاله‌ی خمینی‌ایسم در دو بخش، خمینی‌ایسم به مثابه ایدئولوژی، خمینی‌ایسم به مثابه جنبش آورده شده است. بخش سوم این مقاله که شامل خمینی‌ایسم به مثابه دولت است در دفتر بعدی نظم نوین انتشار خواهد یافت.

تأثیر انقلاب ایران بر منطقه خاورمیانه و شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در ممالک گوناگون این منطقه موضوع بحثی است که با اشاره به شرایط اجتماعی سه کشور مصر، ترکیه و لبنان وجود چنین اسلامی را در آنجا مورد مطالعه قرار داده‌ایم.

تحریریه‌ی «نظم نوین»

- * امروزه در چند شهر در ایالات متحده آمریکا، این کانون‌های دمکراتیک تشکیل شده و مشغول فعالیت‌اند.